1395.11.19

بسم الله الرحمن الرحیم

خلاصه

استاد در این جلسه با مروری دوباره بر برخی از قرائن وحدت علی بن السندی و علی بن اسماعیل و بررسی قرائن تعددی که مرحوم آقای خویی بیان کرده است، قائل به وحدت این دو عنوان می شود. ایشان در ادامه با تمسک به روایت محمد بن احمد بن یحیی از علی بن السندی و علی بن اسماعیل و عدم استثنای این روایت توسط ابن ولید، توثیق را نتیجه گرفتند. ایشان در انتها در بحث از طریق شیخ طوسی به علی بن السندی، نتیجه می گیرند، شیخ طوسی با اخذ به توسط، این روایت را از کتاب محمد بن علی بن محبوب اخذ کرده و اشکالی در طریق شیخ به این روایت نیست.

علی بن السندی

سخن در روایت عبد الرحمن بن الحجاج در احتیاط بود. در جلسه گذشته بیان شد، این روایت چهار سند دارد که سه سند آن در کافی و یک سند در تهذیب است. سند تهذیب با علی بن السندی آغاز می شد که در جلسه گذشته در مورد وحدت علی بن السندی و علی بن اسماعیل، بحث کرده و به قرائن متعدد، اتحاد این دو را نتیجه گرفتیم. برخی از قرائنی که در جلسه گذشته بیان شد، نیازمند تکمیل است که در این جلسه بیان می شود.

**اتحاد در روایت از پدر**

بیان شد، در این طبقه سه راوی به نام های سعد بن اسماعیل، علی بن اسماعیل و محمد بن اسماعیل وجود دارد که سعد و علی هر دو از پدرشان نقل روایت می کنند و همین می تواند شاهدی بر برادر بودن این روات و وحدت آنها با رواتی به همین نام اما فرزند السندی، باشد. سند «سعد بن اسماعیل عن ابیه اسماعیل بن عیسی[[1]](#footnote-1) یا اسماعیل بن الاحوص[[2]](#footnote-2) ( الاحوص لقب عیسی است ) عن الرضا ع یا عن ابی الحسن ع» مکرّر وارد شده و «علی بن السندی عن ابیه عن ابی

الحسن ع»[[3]](#footnote-3) نیز در اسناد موجود است. در این موارد که این دو راوی از پدر نقل روایت می کنند، پدر از امام رضا ع روایت کرده است و همین قرینه دیگری بر اتحاد پدر است.

**قرینه ای دیگر بر اتحاد**

بیان شد یکی از دیگری از قرائن اتحاد، وجود علی بن اسماعیل القمی[[4]](#footnote-4) و علی بن السندی القمی[[5]](#footnote-5) و تکرّر ورود علی بن اسماعیل بن عیسی اشعری[[6]](#footnote-6) و علی بن اسماعیل الاشعری[[7]](#footnote-7) در اسناد است.

قرینه بر تعدد ( اختلاف طبقه)

مرحوم آقای خویی با وجود قرائن اتحاد علی بن السندی و علی بن اسماعیل، این قرائن را موجب جزم به اتحاد ندانسته بلکه می فرماید: «بل الذی یظهر من الروایات أن علی بن إسماعیل متأخر عن علی بن السندی»[[8]](#footnote-8) ایشان بیان می کند راوی علی بن اسماعیل، سعد بن عبد الله متوفی حدود 307 و محمد بن یحیی العطار متأخر از علی بن ابراهیم است.

**اشکال در اختلاف طبقه**

تأخر فی الجمله محمد بن یحیی العطار از علی بن ابراهیم و حتی از سعد بن عبدالله به نظر صحیح است. همچنانکه وفات سعد بن عبد الله بعد از وفات محمد بن الحسن الصفارِ راوی از علی بن السندی، صحیح است. اما؛

اولا: تأخر وفات سعد بن عبد الله از صفّار دلیل بر تأخر طبقه این دو نیست. بلکه سعد بن عبد الله و صفّار معاصر بوده اند و از هم روایت می کنند حتی یکی از مصادر اصلی بصائر الدرجات صفّار،

بصائر الدرجات سعد بن عبد الله بوده است و شاید همین مثبت بزرگتر بودن سعد بن عبد الله از صفّار باشد.

ثانیا: هر چند تأخر فی الجمله محمد بن یحیی العطار از صفّار و محمد بن احمد بن یحیی، صحیح است اما این روات همگی در یک طبقه محسوب می شوند و نقل آنها از یک راوی کما این که مشایخ متحد زیادی دارند، امری بسیار طبیعی است.

به نظر می رسد افرادی مانند محمد بن احمد بن یحیی و محمد بن علی بن محبوب که فی الجمله در طبقه تقدم دارند به علت اشتهار نام علی بن السندی، به این نام از علی بن اسماعیل روایت کرده و افرادی مانند محمد بن یحیی العطار که فی الجمله تأخری دارد به علت اشتهار علی بن اسماعیل، به این نام از او روایت کرده باشد. در نتیجه نه تنها اختلاف طبقه ای بین این دو وجود ندارد بلکه اختلاف روات نیز می تواند به علت اختلاف تعبیر آنها از علی بن اسماعیل باشد و دلیلی وجود ندارد که یک راوی حتما باید به دو اسم مروی عنه از او روایت کند بلکه راوی با توجه به مأنوسات ذهنی خود، نام مروی عنه را بیان می کند و برخی با نام و برخی با لقب از مروی عنه یاد می کنند.

در معجم رجال الحدیث آقای خویی در این بحث، غلطی چاپی وجود دارد که موجب اشتباه در بحث است. در این چاپ وارد شده است: « قد روی عن علی بن اسماعیل عن عبد الله بن جعفر» که عن پیش از عبد الله بن جعفر زاید است و عبد الله بن جعفر حمیری راوی از علی بن اسماعیل است نه مروی عنه او.

قرینه دیگری بر تعدد (اختلاف در مروی عنه)

مرحوم آقای خویی قرینه دیگری بر تعدد بیان می کند. ایشان با این بیان که علی بن السندی و علی بن اسماعیل، مروی عنه های مختص متعددی دارند، تعدد این دو را نتیجه می گیرد.

**بررسی قرینه**

یکی از مواردی که مرحوم آقای خویی به عنوان مروی عنه مختص علی بن اسماعیل بیان کرده، احمد بن النضر است در حالی که احمد بن النضر از مشایخ مشترک است و سخن ایشان ناشی از اکتفا به کتب اربعه بوده است. در سندی از اسناد خصال شیخ صدوق،[[9]](#footnote-9) علی بن السندی از احمد

بن النضر الخزاز روایت کرده است. روایت علی بن اسماعیل و علی بن السندی از احمد بن النضر خود می تواند به عنوان قرینه بر اتحاد بیان شود زیرا احمد بن النضر از روات کم روایتی است که شاگردان کمی دارد (در حدود ده راوی) و همین مؤید وحدت این دوست.

یکی از مشایخی که مرحوم آقای خویی برای مشایخ مختص علی بن اسماعیل بیان کرده، حسن بن محبوب است و به تهذیب جلد 7 صفحه 365 حدیث 11481 آدرس داده است. در حالی که این علی بن اسماعیل که در صدر اسناد کتاب نکاح و طلاق تهذیب واقع شده است، با علی بن اسماعیل مورد بحث ما متفاوت است. این علی بن اسماعیل در برخی از اسناد ملقّب به المیثمی ذکر شده که به نظر ما علی بن اسماعیل اشتباه است و کتاب نکاح و طلاقی که شیخ از آن نقل می کند، متعلق به علی بن مهزیار است که در جایگاه خویش مفصّل این بحث را بیان کرده ایم.

**تنها دو شیخ مختص**

در بین تمام مشایخ مختصی که آقای خویی برای علی بن اسماعیل و علی بن السندی بیان کرده است، تنها دو شیخ قابل توجه است. (محمد بن یحیی صیرفی و عبد الله بن صلت) مرحوم آقای خویی برای علی بن السندی، پدرش و عیسی بن عبد الرحمن را به عنوان شیخ مختص و برای علی بن اسماعیل، علی بن حکم، محمد بن یحیی الصیرفی، احمد بن النضر، عبد الله بن الصلت و حسن بن محبوب را ذکر کرده است. همانگونه که بیان شد، احمد بن النضر راوی مشترک است نه مختص و حسن بن محبوب نیز صحیح نیست و علی بن اسماعیل راوی از او، علی بن اسماعیل مورد بحث ما نیست.

از طرفی دیگر برای حکم به تعدّد باید علاوه بر مشایخ، راویان را نیز با هم در نظر گرفت. سند روایت علی بن السندی از عیسی بن عبد الرحمن این است: «الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِیُّ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ السِّنْدِیِ‏ الْقُمِّیِّ قَالَ حَدَّثَنَا عِیسَی بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ‏ عَنْ أَبِیهِ»[[10]](#footnote-10)‏ سند روایت علی بن السندی از پدرش نیز این گونه است: « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ السِّنْدِیِ‏ عَنْ‏ أَبِیه‏»[[11]](#footnote-11) به نظر می رسد، صرف این که محمد بن علی بن محبوب یا معلی بن محمد از علی بن السندی از یک روای خاص نقل روایت کند، دلیل بر تعدد نیست زیرا این امکان وجود دارد که محمد بن علی بن محبوب هر زمان از پدر نقل می کرده علی بن السندی تعبیر می کرده و هر گاه

از شخص دیگری روایت می کرده است، علی بن اسماعیل تعبیر می کرده است. بله در صورتی که راوی از علی بن اسماعیل و علی بن السندی متحد بود و هر دو از یک مروی عنه نقل می کردند، امکان داشت به آن بر تعدد استدلال شود.

از سویی دیگر، مجموعه روایاتی که روات مختص علی بن اسماعیل و علی بن السندی دارند، تنها شش روایت است در حالی که مجموعه روایات علی بن السندی و علی بن اسماعیل با هم حدود 100 روایت است و علی بن اسماعیل حدود 70 روایت و علی بن السندی در حدود 30 روایت دارند. برای اثبات تعدد یا وحدت علاوه بر تعداد مشایخ باید تعداد روایات نیز در نظر گرفته شود.

مطلب دیگری که می توان به واسطه آن قرینه برای توحید مختلفات اقامه کرد، بررسی مضمون روایات منقول از دو راوی است. در بحث از اتحاد عبد الاعلی مولی آل سام و عبد الاعلی بن اعین، با در نظر گرفتن وجود روایات مشترک بین این دو، اتحاد این دو را نتیجه گرفتیم. در بحث از علی بن السندی و علی بن اسماعیل نیز این راه می تواند کارساز باشد اما به علت عدم توقف بحث بر این راه، پی گیری نشد.

جمع بین بحث از علی، سعد و محمد سبب آن شد که به هر یک بر بحث از دیگر تعاضدی صورت گیرد و بحثی قوی تر مطرح شود و گاه جمع بین بحث از چند راوی موجب همین تعاضدات است.

در نتیجه به نظر ما علی بن السندی و علی بن اسماعیل با توجه به قرائن متعدد، وحدت دارند.

توثیق علی بن اسماعیل السندی

در فرض اثبات وحدت علی بن اسماعیل یا علی بن السندی یا عدم اثبات وحدت، قرینه ای مشترک بر توثیق آنها وجود دارد. از هر دو عنوان محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری روایت می کند و ابن ولید نیز این روایات را استثنا نکرده و همین شهادت ابن ولید بر وثاقت است.

همانگونه که در جایگاه خویش بیان کرده ایم، روایت محمد بن احمد بن یحیی از یک راوی باید به حدی باشد که احتمال برخورد نکردن ابن ولید به این روایات، منتفی باشد. به همین علت نمی توان با این قرینه وثاقت رواتی را که محمد بن احمد بن یحیی یک یا دو روایت از آنها دارند را اثبات کرد. اما علی بن اسماعیل و علی بن السندی از این موارد نیستند و محمد بن احمد بن یحیی روایات متعدّدی از هر دو دارد که احتمال برخورد نکردن ابن ولید به آنها قطعا منتفی است.

طریق شیخ طوسی به علی بن السندی

علی بن السندی و علی بن اسماعیل در فهرست و رجال نجاشی ترجمه نشده اند که قرینه بر آن است که یا صاحب کتاب نبوده یا کتاب معروفی نداشته است. در روایت مورد بحث ما، شیخ طوسی مستقیم از علی بن السندی نقل روایت کرده در حالی که نه در فهرست و نه در مشیخه طریقی به او بیان نکرده است. به همین علت این پرسش جدی است که چگونه می توان طریق شیخ به علی بن السندی و اعتبار روایات را اثبات کرد؟

به نظر می رسد شیخ طوسی این روایت را از کتاب محمد بن علی بن محبوب اخذ کرده و با اخذ به توسط، مستقیم از علی بن السندی روایت را نقل کرده است.

شاهد بر این مدع دو نکته است:

اولا با دقت در اسناد این قسمت از تهذیب (آخر الزیادات فی الحج جلد پنجم تهذیب از حدیث 1582 تا 1771 که 190 روایت است) این مطلب روشن می شود که این قسمت با سایر قسمت ها، تفاوتی فاحش دارد. غالب روایات در ابتدای جلد پنجم تهذیب از مشایخی خاص است. از روایت اول تا روایت صدم و از روایت چهارصد و یکم تا پانصدم و از روایت هزار و یکم تا هزارو صدم که بنده آمار گرفته ام، موسی بن قاسم 116 روایت، محمد بن یعقوب 84 روایت، حسین بن سعید 41 روایت، سعد بن عبد الله 21 روایت و احمد بن محمد بن عیسی با همین تعبیر 14 روایت دارد. اما در این قسمت اخیر تهذیب، از این بین تنها نام حسین بن سعید مشاهده شده است.

از طرفی دیگر در این قسمت از تهذیب اشخاصی در صدر سند قرار گرفته اند که در جای دیگر تهذیب صدر سند نیستند. در این قسمت یعقوب بن یزید، حسین بن علی، احمد بن حسن بن علی بن فضال، صفوان بن یحیی، حماد، عمار ساباطی، محمد بن الحسین، ابراهیم بن اسحاق بن النهاوندی، البرقی، علی بن جعفر، علی بن مهزیار، محمد بن عیسی، علی بن السندی و افراد دیگری در صدر سند هستند که در جای دیگر تهذیب مشاهده نشده اند.

از سویی دیگر، در این 190 روایت در صدر اسناد تعابیری مبهم و مختصر وجود دارد که در جای دیگر تهذیب به این میزان مشاهده نشده است. در این قسمت تعابیر مانند احمد، احمد بن محمد، یعقوب، محمد، الحسین، علی، عباس و ... در صدر برخی از اسناد وارد شده است.

از طرفی دیگر، تمام رواتی که در صدر سند این قسمت واقع شده اند، یا معاصر محمد بن علی بن محبوب یا متقدم بر او هستند و هیچ یک متأخر از محمد بن علی بن محبوب نیستند و تمام این افراد در اسناد محمد بن علی بن محبوب، مشاهده شده اند.

از سویی دیگر در این قسمت، افراد زیادی در صدر سند واقع شده اند که یا اساسا صاحب کتاب نیستند یا کتاب معروفی ندارند.

به نظر مجموعه این غرائب که در جای دیگر تهذیب مشاهده نشده است، با یک نکته حل می شود و آن اخذ شیخ طوسی از کتاب محمد بن علی بن محبوب با قانون اخذ به توسط، است. پس به نظر از روایت 15082 تا آخر این جلد که 190 روایت است، همگی از کتاب محمد بن علی بن محبوب است.

یکی از رواتی که در همین قسمت در صدر سند واقع شده علی بن السندی است. با توجه به این نکات به نظر می رسد روایت مورد بحث ما که از علی بن السندی است را شیخ طوسی به واسطه محمد بن علی بن محبوب و از کتاب او نقل می کند و علاوه بر متقن بودن طریق شیخ به کتاب محمد بن علی بن محبوب، مرحوم شیخ از این کتاب استنساخ کرده و نسخه کتاب به خط شیخ، دست ابن ادریس بوده است. پس اشکالی در طریق شیخ به این روایت وجود ندارد.

بنده حدود 24 سال پیش در اولین مقاله ای درباره اخذ به توسط نوشتم و در سمینار کامپیوتر و علوم اسلامی ارائه دادم که متأسفانه به صورت عمومی منتشر نشد، از اخذ به توسط در همین قسمت از تهذیب سخن گفته ام.

در نتیجه روایت عبد الرحمن بن الحجاج چهار سند صحیح دارد که سه سند در کافی و یک سند در تهذیب است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. به عنوان نمونه: تهذيب‏الأحكام ج : 1 ص : 372 عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِيهِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى قَالَ سَأَلْتُ الرِّضَا ع [↑](#footnote-ref-1)
2. به عنوان نمونه: الكافي ج : 7 ص : 63 مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعْدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْأَحْوَصِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع‏ [↑](#footnote-ref-2)
3. به عنوان نمونه: تهذيب‏الأحكام ج : 6 ص : 225 مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع‏ [↑](#footnote-ref-3)
4. كامل الزيارات ؛ النص ؛ ص138 باب 54، ح 1 حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِ‏ بْنِ‏ إِسْمَاعِيلَ‏ الْقُمِّيِ‏ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزَّيَّاتِ عَنْ قائد [فَائِدٍ] الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ع قَال‏ [↑](#footnote-ref-4)
5. الكافي ج : 1 ص : 476 ح 1. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ الْقُمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ قَال‏ [↑](#footnote-ref-5)
6. یافت نشد. [↑](#footnote-ref-6)
7. الغيبة للنعماني ؛ النص ؛ ص206 وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ‏ الْأَشْعَرِيِ‏ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع‏

   الخصال ؛ ج‏1 ؛ ص106 حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ‏ الْأَشْعَرِيِ‏ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُول‏ [↑](#footnote-ref-7)
8. معجم‏رجال‏الحديث ج : 12 ص : 48 در معجم رجال الحدیث آقای خویی در این بحث، غلطی چاپی وجود دارد که موجب اشتباه در بحث است. در این چاپ وارد شده است: « قد روی عن علی بن اسماعیل عن عبد الله بن جعفر» که عن پیش از عبد الله بن جعفر زاید است و عبد الله بن جعفر حمیری راوی از علی بن اسماعیل است نه مروی عنه او. [↑](#footnote-ref-8)
9. الخصال ؛ ج‏1 ؛ ص13، ح 45 حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ‏ النَّضْرِ الْخَزَّازِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَال‏ [↑](#footnote-ref-9)
10. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص476 [↑](#footnote-ref-10)
11. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏6 ؛ ص225 [↑](#footnote-ref-11)